

بیت‌العدل اخراج شد و سازمان

ضعف سازمانی، به مثابه جلوه بارز ضعف اندیشه و سستی رفتار بهائیان، در بیت‌العدل انعکاس یافته است. بیت‌العدل، که سعی می‌کند همچون حزبی فراگیر عمل نماید، فاقد انسجام سازمانی و ارتباطات لازم میان اعضا خوبیش است. مقاله حاضر ضعف این جریان انحرافی، و تضادها و پرسش‌های ناشی از آن برای بهائیت را بررسی نموده است.

سازمان اداری بهائیان که شوقی افندی آن را «نظم اداری امرالله» نامیده، زیر نظر مرکز اداری و روحانی بهائیان موسوم به «بیت‌العدل اعظم الہی» اداره می‌شود که در شهر حیفا (واقع در فلسطین اشغالی) قرار دارد. عباس افندی (عبدالبهاء)، دومین رهبر بهائیت، در «لواح وصایا» که به منشور و میثاق جامعه بهائیان شهرت دارد، سازمان رهبری و اداری بهائیان را بر دو رکن — «ولی امر» و «بیت‌العدل» — بنیان نهاده و ضمن برآورده حوزه اختیارات هر کدام، اعضای سازمان بیت‌العدل، ایادی امرالله و همه آحاد بهائیان را به تعییت از دستورات ولی امرالله فراخوانده است. او ولی امر را به عنوان عضو ارشد و ریاست دائمی و عزل ناشدندی بیت‌العدل منصوب کرده، و اختیارات گسترده‌ای، نظیر اخراج یا تنبیه اعضای خطاطکار بیت‌العدل، برای ولی بر شمرده است.

بر اساس منشور بهائیان، که عباس افندی آن را در قالب «لواح وصایا» تدوین کرده است، ولی امر موجود باید ولی امر بعد از خود را معرفی و تعیین کند و سازمان اداری بهائیان در همه اعصار باید تحت اشراف و ناظرخانه عالیه ولی امر اداره شود. با وجود این، از زمان فوت شوقی افندی (سومین پیشوای اولین ولی امر سازمان بهائیت) تا کنون نزدیک به پنجاه سال است که تشکیلات موسوم به بیت‌العدل، برخلاف منشور و دستورات عبدالبهاء، جایگاه ولی امر را از سازمان اداری بهائیان حذف نموده است و به تنهایی و بی حضور ولی امر، مدیریت جامعه بهائیان را بر عهده دارد و بدینسان، سازمان بهائیت را با بحران مشروعیت مواجه ساخته است.

نحوه تشکیل بیت‌العدل

عنوان بیت‌العدل، اول بار توسط حسینعلی بهاء در کتاب «قدس» به کار رفت. بر اساس نظر ولی امر، در هر شهر و محله‌ای که حداقل نه تن بهائی در آنجا ساکن باشند، تشکیل بیت‌العدل واجب است. عباس افندی (جانشین بهاء) به دنبال مسافت به کشورهای اروپایی و امریکایی، دایرة تشکیلاتی بیت‌العدل را بسیار فراتر از آن چیزی که بهاء پیش‌بینی کرده بود، گسترش داد و آن را رکن و مرکز تشریع (یکی از دو رکن و مرکز اصلی سازمان بهائیت) تلقی نمود.

رهبری سازمان به عنوان ولی امرالله (رکن اول) مرکز تبیین و تشکیلات بیت‌العدل (به عنوان رکن دیگر) مرکز تشریع نماید شد.

پس از عباس افندی به دلایلی همچون ناتوانی و ضعف شخصیتی شوقی افندی، بنیان‌های تهی و سست مردم بهائیت، بی‌رغبتی مردم برای گرایش به این مسلک (به رغم تبلیغات بسیار گسترده و فراگیر آن)، ریزش تعداد بسیاری از پیروان، و از همه تر تجارب مثبت نویستان امریکایی در امر سازمان دهی فرقه‌های به ظاهر دینی، تأکید و توصیه دستهای از حکام دولت غاصب اسرائیل بر تأسیس هرچه سریع‌تر بیت‌العدل، سیر شکل‌گیری بیت‌العدل در دوره شوقی شدت بیشتری به خود گرفت و بر همین اساس «هیأت بین‌المللی بهائی» (جنین بیت‌العدل) تشکیل، و میسن ریمی امریکایی توسط شوقی به ریاست آن منصوب شد.

شوقی در ۱۹۵۷/۱۳۳۶ م. ش به طور مشکوکی در لندن فوت کرد. همزمان با مرگ مشکوک ولی و به رغم وجود و ادامه فعالیت هیأت بین‌المللی بهائی،



خانم روحیه ماکسول (بیوه شوقی) بدون کمترین توجه به هیأت منصوب شوقی، علاوه‌مدیریت تشکیلات بهائیت را به عهده گرفت. ماکسول ابتدا هیأتی سه نفره را (متشكل از خود، جان فرانلی و حسن موفر بالیوزی) تشکیل داد، سپس هیأت بین‌المللی بهائی را، که در زمان حیات شوقی برای استقرار بیت‌العدل تأسیس شده و میسن ریمی ریاستش را بر عهده داشت، ملغی اعلام کرد. هیأت سه نفره در گام بعدی، اعضای ایادی امرالله را از سراسر جهان دعوت نمود و با حضور آن‌ها (که ۲۷ تن بودند) هیأت نه نفره‌ای از ایادی به عنوان «هیأت ایادی امرالله» مقیم ارض اقدس «انتخاب شد. همزمان با این امر، میسن ریمی (منصوب شوقی) از جمع ایادی امرالله طرد، و به بهائیان مقیم کشورهای جهان نیز اعلان شد که از هرگونه تماس با او و طرفدارانش خودداری کنند. محفل ملی بهائیت در فرانسه نیز، که از طرفداران میسن ریمی تشکیل می‌شد، منحل گشت و سایر حامیانش از عضویت سازمان بهائیت اخراج شدند.

بر اساس منشور بهائیان،
که عباس افندی آن را در
قالب «الواح وصایا» تدوین
کرده، ولی امر موجود باید
ولی امر بعد از خود را معرفی
و تعیین کند و سازمان اداری
بهائیان در همه اعصار باید
تحت اشراف و نظارت عالیه
ولی امر اداره شود. با وجود
این، از زمان فوت شوقي
افندی تشکیلات موسوم به
بیت العدل، برخلاف منشور و
دستورات عبدالبهاء، جایگاه
ولی امر را از سازمان اداری
بهائیان حذف نموده و به
نهایی و بی حضور ولی امر،
مدیریت جامعه بهائیان را
بر عهده دارد و بدینسان،
سازمان بهائیت را با بحران
مشروعیت مواجه ساخته
است

هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس به مدت
شش سال (۱۹۵۷-۱۹۶۳م) اداره تشکیلات بهائیت
را بر عهده داشت و طی این مدت، تعداد محافل
ملی از نه به ۵۶ محفل افزایش یافت. سرانجام در
۱۹۶۳ (ش. ۱۳۴۲) با حضور نمایندگان ۵۶ محفل
ملی، نخستین انتخابات بیت العدل برگزار و طی آن
سه ایرانی، چهار امریکایی، یک انگلیسی و یک
ایرلندری، جماعت نفر به عنوان اعضای بیت العدل
انتخاب شدند.

بر اساس قانون اساسی بیت العدل، اعضای آن
هر پنج سال یک بار با حضور نمایندگان محافل ملی
کشورها و اجتماع آنها در قالب «نجمن شورای
بین المللی بهائی»، با رأی اکثریت این شورا انتخاب
می شوند و تاکنون طی سال های ۱۹۶۳-۲۰۰۳م نه
دوره انتخاب بیت العدل برگزار شده است. اختیارات
و وظایف بیت العدل نسبت به جوامع و آحاد بهائی،
نامحدود و فاقد هر نوع قید و شرط است، همچنان
که تسلیم بودن جوامع و آحاد بهائی در قبال اولمر
و تصمیمات بیت العدل نیز مطلق و فاقد قید و شرط
می باشد.

بیت العدل به لحاظ ساختار، دارای واحدهای
سازمانی گسترده ای است که از طریق این واحدهای
تمامی عرصه های فردی و اجتماعی بهائیان جهان
را پوشش می دهد. در واقع، ساختار بیت العدل همانند
ساختار حزبی فراگیر است که اعضای آن، خود را در
هر حال ملزم به رعایت اصول حاکم بر حزب می دانند
و هر کدام از اعضا در یک یا چند واحد سازمانی حزب
مشغول فعالیت آن. به علاوه، تمامی بهائیان باید طی
تشریفات خاصی، به عضویت سازمان بهائیت درآیند و
کسانی که این تشریفات را رعایت، و تعریفه عضویت
در سازمان بیت العدل را تکمیل نکنند، بهائی شناخته
نمی شوند و از مزایای حزبی و حمایت های سازمانی
محروم خواهند بود.^۱

در خور ذکر است که پس از مرگ شوقی، جمعی
از بهائیان که بر لزوم حضور و استمرار ولايت امر باور
داشتند، یکی از ایادی امر به نام چارلز میسن ریمی
را (که شوقی او را به ریاست هیأت بین المللی بهائی
منصب کرده بود) به عنوان ولی امر دوم خود برگزیدند.
میسن ریمی در ۱۹۷۴م مرد و پس از وی جوئل مارتن لا
به عنوان ولی امر سوم و در حال حاضر نیز نصرت الله
بهره مند در جایگاه ولی امر چهارم قرار دارد. مقر اصلی
طرفداران میسن ریمی فعلا در کشور استرالیاست. این
گروه، که خود را بهائیان راستین می خوانند، تحت
عنوان بهائیان ارتودکس در کشورهای مختلف از جمله
امریکا، هند، استرالیا، و کانادا فعال، و دارای مراکز
تبليغی و محافل تشکیلاتی می باشند.

بحران ناشی از خلا و وجود ولی امر

طبق دستور رهبران بهائیت، مدیریت جامعه
بهائیان بر عهده ولايت امر (سازمان تبیین) و

تشکیلات بیت العدل (سازمان تشریع) می باشد. از
منظر شوقي افندی، اولین ولی امر بهائیان، «این نظم
بدیع – سازمان مدیریت بهائیان – بر دو رکن استوار
است رکن اول و اعظم رکن ولايت الهی است که
مصدر تبیین است – سازمان تبیین – و رکن ثانی
بیت العدل اعظم الهی – سازمان تشریع – که مرجع
تشريع است.»^۲

بر اساس این نگرش، سازمان های تبیین و تشریع
باید در کنار هم وظایف محول شده را انجام دهند و
هیچ یک نمی تواند جانشین دیگری گردد و در حوزه
وظایف دیگری مداخله کند و «فصل رکنین نظم
بدیع نیز از یکدیگر ممتنع و محال است»^۳ و بنابراین
دوان و استقرار جامعه بهائی ناشی از وجود ولايت امر
می باشد و «هرگاه ولايت امر – سازمان تبیین – از
نظم بدیع حضرت بهاءالله – سازمان تشریع – ممتنع
شود، اساس این نظم، متزلزل و الى البد محروم از
اصل تواریخ می گردد.»^۴

در این چارچوب که رهبران بهائیت آن را ترسیم
کرده اند، هیچ فردی حق اعتراض و اظهار نظر ندارد
و همه بهائیان مکلفاند در مسیر تبیین شده حرکت
نمایند. «...و جمیع افنان و ایادی و احیای الهی باید
اطاعت او نمایند و توجه به او کنند». این کلمات
را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود، هر
ناقض ناکسی بهائی کند و علم مخالفت برافرازد
و خود را کند و باب اجتهاد باز نماید، نفسی را حق
رأیی و اعتقاد مخصوصی نه. باید کل، اقتیاس از مرکز
امر – ولی امر – و بیت العدل نمایند و ماغد اهم کل
مخالف فی ضلال مبین.»^۵

بر اساس نوشته رهبران بهائیت، سامان یابی،
همبستگی درونی و نیز تأمین مصالح جامعه بهائی
در سایه توافق، استمرار و تداوم همکاری نهاد ولی امر
و سازمان بیت العدل محقق می شود. این دو باید در
حوزه اختیارات دیگری مداخله و همدمیگر را تضعیف
نمکند و «جون این دو مؤسسه – سازمان تبیین و
سازمان تشریع – لایقیم متفقاً به اجرای وظایف
پردازند، امور تمشیت پذیرد و اقدامات جامعه مرتبط
گردد و مصالح امرالله ترویج باید.»^۶ بر همین اساس،
سازمان های یادشده «هیچ یک نمی تواند به حدود
مقdesه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد
نمود. هیچ یک درصد تضعیف سلطه و اختیارات
منصوصه مسلمه دیگری، که از طرف خداوند عنایت
گشته است، بر نخواهد آمد»^۷ و هر مؤسسه ای که بر
خلاف منشور بهائیان – الواح وصایا – ایجاد گردد،
ولو نام بیت العدل اعظم الهی بر خود نهد، در خور اعتنا
نمیست و فاقد مشروعیت است: «... هر هیأتی که به
نظام الهی و بر حسب تعليماتِ اصول و شرایط
سماویه، که در صحف الهیه مشروح مثبت و مسطور
است، کاملاً کماینگی و یلیق لهذا المقام الرفیع و
المركز المنبع انتخاب و تشکیل نشود آن هیأت از
اعتبار اصلی و رتبه روحانی ساقط، و از حق تشریع و

جایگاه خود، در جایگاه بیتالعدل قرار گیرد و در غیاب بیتالعدل وظایف آن را تحقق بخشد، ولی سازمان بیتالعدل با هیچ فرضی نمی‌تواند به جای سازمان ولی امر قرار گیرد؛ انفاقی که در حال حاضر سازمان بهائیان را دچار بحران فزاینده نموده و این جماعت را با معماهی لایتحل مواجه ساخته است.

علاوه بر نصوص و دستورات یادشده، در دهه نوشتۀ دیگر از رهبران بهائیت تأکید شده که ولی امر، رکن اعظم و اول سازمان مدیریت بهائیان و رئیس و عضو ارشد بیتالعدل است و تعیت همه آحاد و رجال بهائی از وی واجب می‌باشد، اساس سازمان مدیریت بهائیان بدون ولی امر متزلزل می‌گردد، سازمان بیتالعدل فقط با ریاست و حضور ولی امر معنا و موضوعیت می‌یابد و بدون وجود و حضور ولی امر فاقد مشروعتی می‌باشد؛ انفاقی که قریب نیم قرن



در سازمان مدیریت بهائیان رخ داده، جامعه بهائیان را با مشکل اساسی و بینایی دچار ساخته، ریش جماعت زیادی از سازمان بهائیت را موجب گردیده، پرسش‌های بسیاری را متوجه سازمان بیتالعدل نموده و این سازمان را به آشفته‌گویی و تناقض‌گویی وادر ساخته است.

با توجه به توضیحات فوق، حذف سازمان ولايت امر از سازمان مدیریت بهائیان و قرار دادن تشکیلات بیتالعدل به جای ولی امر، در تعارض آشکار با دستورات و نوشته‌های بنیان‌گذاران بهائی قرار دارد، زیرا به پیامدهای مهم و سوء زیر (از نظر گاه بهائیت) می‌انجامد: ۱- حذف ستون و رکن اول و اعظم سازمان مدیریت بهائیان؛ ۲- حذف تکیه‌گاهی که مانع تزلزل جامعه بهائیت می‌شود؛ ۳- حذف وجودی که بهائیان معتقدند به موجب وجود و حضور او کسب فیض می‌کنند؛ ۴- حذف عضو ارشد و ریاست دائمی

به میان آید، سکوت کنند و حقیقت حال را از میان — ولی امر — سؤال کنند.^{۱۵} عبدالبها در این فراز از سخن خود، ولی امر را علاوه بر تبیین کننده امر الله در کرسی رافع اختلافات و منازعات بهائیان نشانده و همه آحاد بهائیان را به تعیت از وی فرا خوانده است و اینکه: «...ولی امر حاضر و لاه امر در مستقبل ایام باید با اقوال و اعمال خود کاملاً به حقیقت این اصل مهم آیین نازنین ما شهادت دهد و با روش و سلوک خود حقیقت این اصل را بر اساس متنین استوار سازند».^{۱۶}

ولی امر، از نظر نصوص بهائی، نماد وحدت و هدلی جامعه بهائیت است و بدون آن، بهائیان از هدایت و فیض معنوی محروم می‌گردد، و «بدون این مؤسسه — و ولی امر الله — وحدت و اساس در خطر افتاد و بیناش متزلزل گردد و از متزلزلش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور طی دهور احاطه دارد بالتدبیر نصیب مائد و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظایف منتخبین ضروری است، سلب شود».^{۱۷}

توجه به این نکته لازم است که مطابق تعالیم بهائی، بیتالعدل نمی‌تواند وظایف ولی امر را انجام دهد، همچنان که ولی امر نمی‌تواند وظایف بیتالعدل را انجام دهد و این دو سازمان به طور مستقل و هر یک با شرح وظایف معین، جامعه بهائی را اداره می‌کنند و «قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این دو مؤسسه هیچ‌یک با یکدیگر متناقض نیست و به هیچ‌وجه از مقام اهمیت دیگری نمی‌کاهد».^{۱۸}

این در حالی است که در حال حاضر تشکیلات، بدون توجه به دستورات صریح رهبران خود، رکن اول و اعظم سازمان اداری بهائیان — ولی امر — را حذف نموده است و به تنهایی بر کرسی مدیریت جامعه بهائی یکه تازی می‌کندا!

بنابراین با توجه به اینکه اختیارات هر دو سازمان (سازمان ولی امر و سازمان بیتالعدل) را به صورت شفاف رهبران بهائیان تعریف و تعیین کرده و بر مداخله‌نکردن هر سازمان در حوزه وظایف دیگری تأکید فراوان نموده‌اند، هیچ‌یک از سازمان‌های یادشده بدون وجود سازمان دیگر و به تنهایی نمی‌تواند جماعت بهائیان را اداره کند و در این صورت موضوعیت و مشروعتی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند وظایف و رسالت خود را تحقق بخشد. مضافاً اینکه هیچ‌یک از این سازمان‌ها نمی‌توانند در جایگاه سازمان دیگر قرار گیرند و وظایف و رسالت آن را انجام دهد.

از منظری دیگر، با عنایت به اینکه در نظامنامه اداری بهائیان، ولی امر، عضو ارشد و ریاست دائمی بیتالعدل خواهد بود، در صورتی که با تسامح یا بر اساس مصالح و ضرورت‌های ناگزیر از قرار گرفتن یکی از سازمان‌های یادشده در جایگاه دیگری باشد، این سازمان ولی امر است که می‌تواند متناسب با

وضع احکام و سنن و قوانین غیرمنصوصه ممنوع، و از اشرف اسنی و قوه مطلقه علیاً محروم» است.^{۱۹}

چنان که اشاره شد، طبق نظر بنیان‌گذاران بهائیت، ولی امر، علاوه بر آنکه رکن اول و اعظم سازمان مدیریت بهائیان است، عضو ارشد و ریاست دائمی و عزل ناشدنی تشکیلات بیتالعدل — سازمان تبیین — نیز هست. عباس افندی به موجب آنچه در الواقع وصایا آمد، ولی امر را به عنوان ریاست همیشگی بیتالعدل — سازمان تبیین — انتخاب، و ضمن تأکید بر لزوم تبیین بهائیان در همه اعصار از دستورات ولی امر تصویر کرده است که «...ولی امر الله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لایغزل» است^{۲۰} و «جمعیت اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و اتفاقاً و توجه و خصوص و خشوع را به ولی امر الله داشته باشد».^{۲۱} افزون بر این، تشخیص تصمیمات غلط بیتالعدل، و منطق ساختن این تصمیمات با منصوصات رهبران بهائیت بر عهده ولی امر است. به نوشته کتاب دور بهائی، «هر چند ولی امر الله رئیس لایغزل این مجلس فخیم — بیتالعدل — است... و لکن هرگاه تصمیمی را وجданاً مباین با روح آیات منزله تشخیص دهد باید ابرام و تأکید در تجدیدنظر آن نماید».

بنابراین، طبق دستورات دومنین رهبر بهائیان — عباس افندی — اعضای سازمان بیتالعدل، ایادی امر الله، رجال مؤثر بهائی، و همه آحاد بهائیان باید در برابر ولی امر الله خاضع، و مطیع دستورات و فرمان‌های وی باشند و بر اساس همین اختیارات گستره است که او می‌تواند نسبت به تبییه یا اخراج اعضای خطاطاکار بیتالعدل اقدام نماید و «چنانچه عضوی از اعضا — بیتالعدل — گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود، ولی امر الله صلاحیت اخراج او را دارد».^{۲۲} بر اساس همین نگاه است که ولی امر به عنوان مهمترین کانون این جماعت، مستولیت دریافت و توزیع اموال عمومی بهائیان را نیز بر عهده دارد و «حقوق الله راجع ولی امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیه صرف گردد».^{۲۳}

همچنین، طبق دستورات رهبران بهائی، وجود مبین (یعنی تبیین و تفسیر کننده متن مقدس بهائیان) برای تبیین و تفسیر متن بهائی در همه اعصار، از منصوصات و تصریحات انکارناپذیر است و این وظیفه در طی زمان از ولی امر موجود به ولی امر بعدی منتقل می‌گردد و هیچ نهاد و سازمان دیگری حق تفسیر، توجیه و تبیین متن را ندارد. شوکی افندی در کتاب «دور بهائی» از قول عبدالبها در خصوص اهم وظایف ولی امر گفته است: «اوست مبین آیات الله» و عبدالبهاء نیز تصریح کرده است: «ای احیای الهی، صریح کتاب این است که اگر دو نفس در مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلاف و منازعه نمایند هر دو باطل‌اند... اگر اندک معارضه‌ای

بالتاق تناقض‌ها و آشتفتگی‌های موجود نجات دهنده.

تعیین‌نشدن جانشین ولی امر توسط شوکی افندی

بر اساس متون منسوب به رهبران بهائی، ولی امر موجود باید ولی امر پس از خود را معرفی و تعیین کند. عباس افندی — دومین رهبر بهائیان — در «الواح وصایا» با صراحت بر این امر تأکید ورزیده است که «ای احباب الهی ولی امر از زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد». عقیم بودن یا مانع دیگری نیز نمی‌تواند این نکته شود ولی امر بعدی تعیین نگردد، چه آنکه طبق دستور عباس افندی در «الواح وصایا»، اگر فرزند ذکور ولی امر، شایسته خلافت و جانشینی نباشد باید غصن و فرد دیگری به عنوان محور وحدت، مانع از فروپاشی جامعه بهائیان گردد.

این نکته بسی حائز اهمیت است که بر اساس پیش‌بینی رهبران بهائی، سلسله‌ولایت امر در جامعه بهائیان تا ۲۴ نفر استمرار می‌باید. عباس افندی در تفسیر مکافات یوحنا، ضمن مقایسه مسلک بهائیت با ادیان آسمانی پیوهود، مسیحیت و اسلام، و ادعای برتری مسلک بهائیت بر این ادیان، تصریح کرده است: «...در هر دوره، اوصیاً و اصفیاً دوازده نفر بودند؛ در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسپاط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده حواری بودند و در ایام حضرت محمد دوازده امام بودند، و لکن در این حضور اعظم، ۳۴ نفر مستند، دو برابر جمیع، زیرا عظمت این ظهور این چنین اقتضا نماید».^{۱۶}

به رغم جایگاه ممتاز و اختیارات گسترده‌ای که در کلام رهبران بهائیت برای ولی امر تعریف گشته و بر همین اساس بر ضرورت حضور و استمرار سلسله ولایت امر فراوان تأکید شده و ولی امر موجود به

نوشته‌های رهبران بهائی به دست چه مرجعی انجام می‌شود؟^{۱۷} — دوره شش ساله پس از فوت شوکی، که جامعه بهائی بدون ولی امر و بیت‌العدل بوده است، بر اساس تعالیم بهائیت چگونه توجیه می‌گردد؟^{۱۸} — خانم روحیه ماسکول به دستور چه کسی و بر اساس کدام اختیارات بلاذرنگ، پس از فوت شوکی افندی، هیأت بین‌المللی بهائی را، که شوکی افندی آن را تأسیس کرده بود، متحل نمود و گروه دیگری را به جای آن قرار داد.^{۱۹} — میسین ریمی، عضو هیأت بین‌المللی بهائی، که شوکی افندی او را به ریاست این هیأت منصوب کرده بود، به دستور چه کسی و بر اساس کدام اختیارات از مقام خود عزل، و از جامعه بهائیان طرد گردید؟^{۲۰} — آیا جامعه بهائیان را گریزی از این تناقض هست که تشکیلات بیت‌العدل از یک سو فلسفه و ضرورت وجودی خود را به سخنان حسینی نوری — بهاءالله — و عباس افندی مستند سازد و در همان حال دستورات موكد آن‌ها درخصوص ضرورت حضور و استمرار ولی امر را در رأس جامعه بهائیان نادیده انگارد؟

آگر رهبران و هادیان بیت‌العدل ذره‌ای به مطالبی که در باب مقام و مرتبة رهبران بهائیت منتشر می‌کنند، اعتقاد داشتند، بسیار بدینه می‌نمود که وضع کنونی را برآمده تافتند، اما آفان هیچ وقعي به ارزوهای خانواده میرزا حسینی نزهاده‌اند و درحالی که بر اساس اظهارات عبدالبهاء در نبود فردی از خانواده میرزا حسینی در رأس بهائیت، برای بیت‌العدل هیچ اعتباری منظور نمی‌شود و از مقام عصمت ادعایی نیز ساقط می‌گردد، هم‌اکنون بیت‌العدل به تنها‌ی جامعه بهائیان را رهبری می‌کند.

بیت‌العدل در مقام پاسخگویی به این پرسش، نسبت به رفتار شوکی افندی نیز به نوعی تعریض کرده و گفته است: «حضرت شوکی افندی طی سال و لایت بدون وجود بیت‌العدل اعظم به انجام وظیفه می‌پرداختند، یعنی بیت‌العدل اعظم باید بدون ولی امر فعالیت کند!» ناگفته پیداست که معنای روش چنین سخنی، همانا تلاوی رفتار نامقبول شوکی افندی در گذشته می‌باشد.

بیت‌العدل، همچنین، از پیروان بهائیت درخواست کرده است در مواجهه با چنین سوالاتی، ایمان خود را تقویت کنند و به همه تعالیم بهائیت یقین داشته باشند تا از انحراف مصون مانند، آنگاه خواهد فهمید که هیچ تناقضی در تعالیم بهائی نیست و «در این زمینه یاران باید اهمیت سلامت فکری و فروتنی را دریابند.... باید از توجهات مصلحت‌آمیز درباره حقایق ضروریه بر حذر بود و از این قبیل کبر و غرور فکری قطعاً اجتناب نمود»!^{۲۱}

در هر حال، هادیان بیت‌العدل و مدعيان مسلک بهائیت باید تکلیف خود را با این تناقض روشن سازند و به استناد متون رهبران خویش، به این پرسش‌ها و دهها پرسش مشابه دیگر پاسخ گویند و توده بهائیان را از

بیت‌العدل؛^{۲۲} ۵— حذف مقامی که ناظر بر تصمیمات و اعمال اعضای بیت‌العدل می‌باشد و قرار است از تصمیمات غلط بیت‌العدل جلوگیری کند و به وسیله آن، افراد خاطی در سازمان بیت‌العدل تبیه یا اخراج شوند؛^{۲۳} ۶— حذف مرجع کل جامعه بهائیان؛^{۲۴} ۷— حذف تنها مرجع مشروع (از دیدگاه بهائیت) برای دریافت و توزیع پول‌هایی که بهائیان (به عنوان حقوق‌الله) به تشکیلات می‌پردازند؛^{۲۵} ۸— حذف مقامی که رسماً تبیین متون و نوشته‌های رهبران بهائی را برعهده دارد، و حذف....

پرسش‌های بی‌جواب

این تناقض و دوگانگی در رفتار و نظر کارگزاران بهائی، پرسش‌های متعددی را فراوری آنان قرار می‌دهد که باید برای پیروان این مسلک پاسخگو باشند. از جمله:

۱— شوکی در کتاب «دور بهائی» گفته است: «با حذف مؤسسه و لایت‌امر، نظم جهانی حضرت بهاءالله تحریف شده و برای همیشه از آن اصل موروثی، که طبق نص حضرت عبدالبهلا همیشه مورد حمایت قانون الهی بوده است، محروم می‌گردد.» بدین ترتیب آیا بیت‌العدل از طریق حذف ولایت امر، بزرگ‌ترین تحریف و انحراف را در مسلک بهائیت ایجاد ننموده و جامعه بهائیان را برای همیشه از اصل موروثی مورد نظر شوکی افندی نمایند؟^{۲۶} ۲— با توجه به تأکید شوکی افندی مبنی بر اینکه «هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منزوع شود، اساس این نظام متزلزل گردد. بدون این مؤسسه وحدت امرالله در خطر افتاد و بنیان متزلزل»، آیا مؤسسه و لایت امر امروز وجود خارجی دارد و نبود آن بنیان جامعه بهائی را متزلزل نمی‌سازد؟^{۲۷} ۳— نصوص و دستورات متعدد بر ضرورت وجود و حضور ولی امر در میان جامعه بهائی چگونه گرفته شده است؟^{۲۸} ۴— چگونه سازمان بیت‌العدل به خود اجازه داده که مهم‌ترین سند و منشور اداری بهائیان — الواح وصایا — را که موجودیت خود را از آن کسب کرده است، به دور اندازد و به مفاد آن کوچک‌ترین وقعي ننهد؟^{۲۹} ۵— آیا آینین بهائیت مطابق نگرش بنیان‌گذاران بهائی، بدون وجود و حضور ولی‌امرالله ارزش و مشروعیتی دارد؟^{۳۰} ۶— ولی‌امر (رکن اول و اعظم سازمان بهائیت) در حال حاضر کیست؟^{۳۱} آیا رکن دوم سازمان بهائیت (بیت‌العدل)، بنا به دیدگاه رهبران بهائی، بدون رکن اول و اعظم (ولی‌امرالله) اعتبر و مشروعیتی دارد؟^{۳۲} ۷— وظیفه تطبیق برنامه‌های بیت‌العدل با تعالیم بهائیت چگونه و به دست چه مرجعی انجام شود؟^{۳۳} ۸— چه مرجعی به تخلفات بیت‌العدل از تعالیم بهائیت رسیدگی می‌کند؟^{۳۴} ۹— عضو ارشد و رئیس دائمی بیت‌العدل در حال حاضر چه کسی است؟^{۳۵} ۱۱— مرجع مشروع برای دریافت و توزیع پول‌هایی که بهائیان به تشکیلات می‌پردازند کیست؟^{۳۶} ۱۲— تبیین متون و



تعیین و انتخاب ولی امر پس از خود مکلف گردیده است، شوق افندی به دستور اجداد و بزرگان خود توجهی ننمود و مطابق نظر بیت‌العدلی‌ها، ولی امر پس از خود را انتخاب نکرد و بدین ترتیب، جامعه بهائیان را از واسطه فیضی که خود برای آن‌ها قرار داده بود محروم ساخت.

معین نشدن ولی امر بعدی توسط شوقي افندی، نقض صريح منشور اداري، دستورات و نصوص کارگزاران بهائي، و گواه روشنی است بر آشفتگی در مسلك بهائيت. بي توجهی و غفلت شوقي از تعیین ولی امر پس از خود، درواقع غفلت از تعیین عضو ارشد و رئيس دائمي سازمان بیت‌العدل، بي توجهی نسبت به تعیین و انتخاب مرجع كل جامعه بهائيان، غفلت از تعیین ستون و رکن اول و اعظم سازمان مدیریت بهائیان، غفلت از تعیین تکيه‌گاهی که مانع ترلز جامعه بهائيت می‌گردد، غفلت از تعیین وجودی به بهائیان به موجب وجود و حضور او كسب فيض می‌نمایند، غفلت از تعیین مقامی که از تضمیمات نادرست بیت‌العدل جلوگیری می‌کند و افراد خاطی در سازمان بیت‌العدل را تنبیه یا اخراج می‌نماید، غفلت از تعیین تها رهبران اولیه، انشعابات متعدد در تمامی ادوار بهائيت و...، همه و همه بیانگر این حقیقت نیست که اساساً در بین کارگزاران و سیاستمداران تزار اول بهائيت، کوچک‌ترین نشانه‌ای از ایمان و اعتقاد مشاهده نمی‌شود و...؟

جمع‌بندی:

- ۱- اگر پيدزيريم که شوقي افندی وصيتي نداشته و ولی امر پس از خود را تعیین نکرده است؛ اين پرسش به جد مطرح می‌شود که چرا و چگونه شوقي به دستورات اکيد پدر بزرگش (عباس افندی) و در واقع به مهم‌ترین سند نظم اداري بهائیان (الواح وصایا) عمل نکرده است؟
- ۲- اگر مرام ميسن ريمى امريکايى را پيدزيريم که شوقي افندی داراي وصييت‌نامه بوده و به موجب



پي نوشته‌ها

* پژوهشگر حوزه اندیشه سیاسی.

- ۱- واحده‌های سازمانی بیت‌العدل از دارالتبیغ بین‌المللی شروع، و به هیأتها و لجنه‌های محلی ختم می‌گردد. بالاترین مرجع تصمیم‌گیری بیت‌العدل، دارالتبیغ بین‌المللی است، علاوه بر دارالتبیغ، واحده‌ای؛ روابط عمومی، دارالآثار، هیأت مهاجرین، دفتر بین‌المللی بهائي، دارالآثار جامعه بین‌المللی بهائي، با شرح وظایف مخصوص مستقیماً زیر نظر بیت‌العدل اداری وظیفه می‌کنند. هیأت مشاورین فاراهی، به عنوان یکی از واحده‌های وابسته به دارالتبیغ بین‌المللی، در قالب قاره‌های آسیا، اروپا، امريكا، افريقا و اقیانوسیه، از طریق هیأتهای معاونت خود، مدیریت محافل ملی کشورها را بر عهده دارد. این هیأتهای، علاوه بر مدیریت محافل ملی کشورها، دو وظیفه عمده، «صیانت» از تشکیلات و جامعه بهائي و «تبیغ و نشر» مرام بهائیت را نیز عهده‌دار می‌باشد.

وصیت‌نامه‌اش، میسن ریمى ولی امر دوم بهائیان انتخاب شده، در این صورت وجود سازمان بیت‌العدل فعلی، که فریب پنجاه سال است به تنهایی، رهبری بهائیان جهان را به عهده دارد، چگونه توجیه‌پذیر است؟ و آیا در این فرض، مشروعيتی برای بیت‌العدل کوئنی تصور کردنی می‌باشد؟

۳- با توجه به تأکید عباس افندی بر اینکه «اگر بهائیان دو فرقه شوند و هر یک بیت‌العدل بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است»^{۱۰} تکلیف بهائیان موجود چیست؟ اگر این سازمان، موجودیت و مشروعيتش را از رهبران خود می‌گیرد، طبق دستور صریح عبدالبهاء، سازمان بهائیت به دلیل انشعابات و اختلافات موجود، مشروعيتش را از دست داده و در تاریخ‌خانه بطلان سکنا گزیده است.

۴- آیا اقدام نکردن شوقي افندی به تعیین جانشین خود و معرفی ولی امر بعدی، گواه اعتقاد نداشتن وی به جایگاهی که خود و سایر رهبران بهائي به گزاف برای ولی امر تعیین کرده‌اند، نیست؟!

۵- آیا وجود تناقضات بی‌شمار در بین گفتار و کردار رهبران بهائيت، تحریف و نوسازی پیاپی متون و نوشته‌های رهبران اولیه، انشعابات متعدد در تمامی ادوار بهائيت و...، همه و همه بیانگر این حقیقت نیست که اساساً در بین کارگزاران و سیاستمداران تزار اول بهائيت، کوچک‌ترین نشانه‌ای از ایمان و اعتقاد مشاهده نمی‌شود و...؟

به راستی اگر شوقي افندی – اولین ولی امر بهائیان – به سخنان خود و بنیادگزاران مسلک بهائيت وقوع نهاده است، آیا سرسپردگی و دلدادگی افراد بهائي به او و دیگر کارگزاران بهائيت، جز فرورفتان در باتلاق اتحاطات و ظلمات جهل و تھسب و محروم ساختن خوش از منوبت و درک حقیقت، و فاصله گرفتن از عقلانیت، توجیه دیگری دارد؟!

- ۱- همان‌جا.
- ۲- ولی امر الله، توقيع منيع، ص ۲۱
- ۳- همان‌جا.
- ۴- اركان نظم، بدیع، ص ۴۶
- ۵- الواح وصایا، ص ۲۷
- ۶- دور بهائي، ص ۷۶
- ۷- همان، ص ۷۷
- ۸- شوقي افندی، توقيعات، ص ۲۴۰
- ۹- همان، ص ۱۵-۱۶
- ۱۰- همان‌جا.
- ۱۱- همان‌جا.
- ۱۲- همان‌جا.
- ۱۳- عبد‌البهاء، مکاتیب، ج ۳
- ۱۴- دور بهائي، ص ۸۲
- ۱۵- اركان نظم بدیع، ص ۴۶
- ۱۶- دور بهائي، ص ۷۷
- ۱۷-
- ۱۸- عبد‌البهاء، مفارضات، ص ۴۶-۴۵
- ۱۹- بدیع الأثاث، ج ۱، ص ۱۱۹
- ۲۰- نظری تغییرات و تحریفات آشکاری که در چاپ‌های مختلف کتاب «نظر اجمالی به دیانت بهائي» (نوشته احمد یزدانی، نویسنده و مبلغ مشهور بهائي)، بخش‌های مربوط به مقام ولی امر و مبنی آیات و...، روی داده است و شرح آن فرستی دیگر می‌طلبد.